

مشیرالدوله و ایران باستان*

دکتر باستانی پاریزی

از کتابهای مهم تاریخ ایران، ایران باستان مشیرالدوله است که باید گفت بعد از ترجمه‌های اعتمادالسلطنه در باب ساسانیان و اشکانیان، نخستین کتابی است که بر اصول علمی برای تاریخ قدیم ایران نوشته شده است. از جهت اهمیتی که این کتاب دارد، سطوری چند در باب کیفیت تدوین آن در اینجا نوشته می‌شود.

مشیرالدوله - حسن پیرنیا - که از سال ۱۳۱۷ قمری بعد از تحصیلات عالی در روسیه و اروپا به ایران آمد، به مشاغل سیاسی پرداخت و تا ۱۳۴۴ قمری (۱۳۰۴-۵ شمسی) مقامات مهم سیاسی را احراز کرد و از این سال به بعد به تدوین کتابهای تاریخی پرداخت که نخستین کتاب تاریخی او تحت عنوان «ایران باستانی» در ۱۳۰۶ شمسی به چاپ رسید.

کتاب ایران باستانی در ۵۶۲ صفحه به وسیله مرحوم مشیرالدوله تنظیم شده است که در مقدمه این کتاب، فلسفه خود را از نظر تاریخ‌نویسی چنین بیان می‌کند:

«مقصود از تألیف این کتاب نمایاندن ایران قدیم است چنانکه

*. بررسیهای تاریخی، شماره ۱، سال دوم، صص ۱ تا ۱۲.

بود ... تقریباً نصف کتاب به نمایاندن تمدن ایران قدیم یا به مقایسه دوره‌ها با یکدیگر و یا به مطالبی که با تاریخ محض ارتباط مستقیمی ندارد تخصیص یافته. جهت اختیار این اسلوب این است که از نیم قرن به این طرف در میان علماء علم تاریخ این عقیده قوت گرفته که ذکر وقایع تاریخی و شمردن نام سلاطین و رجال به تنهایی برای فهم گذشته‌های مملکتی و علم به احوال روحی مردمان آن کافی نیست، بلکه برای شناختن ملتی، اوضاع مدنی او را باید دانست ... بعضی از مصنفین به اندازه‌ای به این موضوع اهمیت داده‌اند که در کتب راجعه به تاریخ، که بعضی از این نوع اطلاعات را بر ذکر وقایع و نام پادشاهان و رجال، یعنی قسمت تاریخ محض را بر قسمت تمدنی، مقدم داشته‌اند ... نگارنده لازم می‌داند که مراتب حق‌شناسی خود را نسبت به آقای سید حسن تقی‌زاده که مساعدت‌های ذیقیمت به او نموده‌اند اظهار بدارد. کمک‌های ایشان در یافتن و رسانیدن مدارکی که نگارنده به آنها دسترسی نداشت و تحصیل آنها از جاهای لازم مستلزم انتظار طولانی بود و موجب تشکرات صمیمی اوست، و نیز از آقای پروفیسور ارنست هرتسفلد که از اظهار نظر صائب راجع به آثار و نقشه دولت هخامنشی دریغ ننموده‌اند تشکر می‌نمایم.

طهران رمضان ۱۳۴۶ مطابق اسفندماه ۱۳۰۶ - حسن پیرنیا»

این کتاب شامل وقایع ایران در عهد عیلام، بابل، آسور، ماد، هخامنشی،

سلوکی، پارت، ساسانی، و مخصوصاً شامل مباحث مهمی از اوضاع اجتماعی ایران در دوران اخیر است و شامل نقشه‌ها و تصاویر مهمی نیز هست. پس از چاپ این کتاب، مرحوم پیرنیا متوجه شد که داستانهای قدیم تاریخی و حماسی و ملی ایران که خود دارای جنبه‌های تاریخی نیز هست در ایران باستانی از نظر افتاده است و از این جهت با تنظیم و چاپ کتاب *داستانهای ایران قدیم* آن را جبران کرد. این کتاب که در امرداد ۱۳۰۷ شمسی در ۱۶۷ صفحه به چاپ رسید در حقیقت متمم کتاب ایران باستانی محسوب می‌شود. آن‌طور که مؤلف در مقدمه آن گوید: «حاوی خطوط برجسته داستانهای ایران قدیم است با ذکر مدارک و نتیجه‌سنجش آنها به ضمیمه استنباطاتی که راجع به قرون قبل از تاریخ آریانه‌های ایرانی می‌توان نمود». در فصول این کتاب مطالبی در باب پیشدادیان، سلسله کیان، اسکندر، اشکانیان، ساسانیان دیده می‌شود. در فصول آخر کتاب سنجش داستانها و همچنین ترکیب و معانی اسامی قهرمانان افسانه‌های ایرانی آورده شده که بسیار ذی‌قیمت و دقیق است.

در همین سالها مرحوم مشیرالدوله به سمت عضویت کمیسیون معارف برگزیده شد. این کمیسیون وظیفه داشت علاوه بر نظارت بر کتب درسی و معارفی، وسایل ترجمه و چاپ و انتشار کتب مهم و تألیفات برجسته زمان را نیز فراهم کند و حقیقت را باید گفت که در این امر نیز به‌خوبی توفیق یافت و کتبی که به توجه و دستور این کمیسیون چاپ شده است امروز از امهات کتب فارسی است که بسیاری از آن چند بار تجدید چاپ شده است.

اعضای اولیه کمیسیون معارف به‌ترتیب حروف تهجی عبارت بوده‌اند از:

سلیمان میرزا اسکندری

میرزا احمدخان بدر (نصیرالدوله)
 میرزا حسن خان پیرنیا (مشیرالدوله)
 میرزا حسین خان پیرنیا (مؤتمن‌الملک)
 میرزا سید محمدخان تدین
 حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی
 میرزا محمودخان علامیر (احتشام‌السلطنه)
 میرزا اسماعیل خان مرتضائی (ممتاز‌الملک)
 حاج مهدیقلی خان هدایت (مخبرالسلطنه)
 بعداً این عده نیز به کمیسیون اضافه شده یا جانشین بعضی اعضای سابق شدند:

میرزا یوسف‌خان اعتصامی (اعتصام‌الملک)
 میرزا سید حسن خان تقی‌زاده
 میرزا ابراهیم‌خان حکیمی
 میرزا احمدخان سعیدی
 ارباب کیخسرو شاهرخ.

کمیسیون معارف، پس از انتشار ایران باستانی و داستانهای ایران قدیم، از مرحوم پیرنیا درخواست کرد که خلاصه‌ای از کتاب ایران باستانی را برای تدریس در مدارس متوسطه در اختیار وزارت معارف قرار دهد. مرحوم پیرنیا کتاب ایران باستانی را خلاصه کرد و تحت عنوان *ایران قدیم* در سال ۱۳۰۸ به چاپ رساند و بعداً تا تیرماه ۱۳۱۰ دو بار تجدید چاپ شد. این کتاب در ۲۴۱ صفحه تنظیم شده و شامل مختصری از تاریخ عیلام، بابل، آسور، ماد، هخامنشی،

اسکندر و سلوکی‌ها، پارتی‌ها، ساسانیان و همچنین قسمت مهم تمدن ایران است.

تألیف ایران باستان

مرحوم پیرنیا بعد از انتشار دو کتاب اول خود به فکر تنظیم تاریخ مهم ایران باستان افتاد، ناگفته نباید گذاشت که در اوایل سلطنت پهلوی بر اثر توجهی که به معارف و تاریخ ایران به عمل آمد و با تقویتی که از روحیه ملی و ناسیونالیستی در ایران می‌شد و هم با فراغ خاطری که در اثر تدبیر معارف برای فضلا و دانشمندان پیش آمده بود، فکر تنظیم یک دوره تاریخ مفصل و عظیم ایران در کمیسیونهای معارف و مجامع فرهنگی قوت گرفت و عده‌ای بدین مهم توجه پیدا نمودند. مرحوم اقبال آشتیانی کیفیت شروع این فکر را چنین می‌گوید: «شش سال قبل (۱۳۰۶) موقعی که نگارنده در پاریس بودم و حسن اتفاق مصاحبت ذیقیمت بزرگان عالیقدری را که همه بر من سمت استادی داشته و دارند یعنی حضرت علامه مفضل آقای میرزا محمدخان قزوینی و حضرت مستطاب اشرف آقای ذکاءالملک فروغی و حضرت استادی آقای میرزا ابوالحسن خان فروغی نصیبم بود، غالباً گفتگوی این موضوع در میان بود که به اتفاق یکدیگر به سبک تواریخی که در فرنگستان به همکاری فضلا فراهم شده است تاریخ عمومی جهت ایران تهیه کنیم و چندین جلسه اوقات ما صرف ترتیب نقشه این کار و اختیار روش و ترتیب وسایل و مقدمات آن شد، ولی بدبختانه فراهم نداشتن سرمایه مادی و مأموریت یافتن حضرت آقای ذکاءالملک به سفارت کبرای ترکیه و مراجعت برادر معظم ایشان به ایران مانع صورت یافتن این نقشه گردید و در همین اثنا بود که دو جلد کتاب نفیس ایران باستانی و داستانهای ایران قدیم تألیف حضرت مستطاب اشرف آقای میرزا حسن خان

مشیرالدوله پیرنیا انتشار یافت و موجب کمال خرسندی گردید که اولین قدم در این مرحله از جانب معظم‌له با نهایت دقت و احتیاط و رعایت طرز کار اروپایی و استفاده از جمیع منابع موجوده برداشته شد و برای کسانی که بعدها بخواهند این مرحله را بپیمایند راه روشن گردید.

مقارن برگشتن نگارنده به تهران (۱۳۰۷) وزارت جلیله معارف نیز برای رفع احتیاج مدارس دست به کار تألیف یک سلسله کتب درسی زد و جناب مستطاب اجل آقای اعتمادالدوله قراگوزلو وزیر معارف وقت نیز در این موضوع جدی تمام داشتند و مقرر گردید که سلسله تاریخ ایران از ابتدا تا مشروطیت به ترتیب ذیل فراهم شود:

از ابتدا تا صدر اسلام به قلم حضرت آقای پیرنیا.

از اسلام تا استیلاي مغول به قلم حضرت آقای تقی‌زاده.

و از استیلاي مغول تا اعلان مشروطیت به توسط این ضعیف (عباس

اقبال).

آقای پیرنیا به ذوق شخصی اوقات گرانبهای خود را صرف انجام این منظور مقدس کرده و علاوه بر دو جلد ایران باستانی و داستانهای ایران قدیم و یک جلد درسی خلاصه دو جلد فوق، تاکنون (۱۳۱۲) دو مجلد کبیر از ابتدای تاریخ ایران تا اوایل دوره اشکانی را فراهم و طبع نموده‌اند و بقیه تاریخ ایران را هم تا ظهور اسلام در دو مجلد دیگر در دست تألیف و طبع دارند.

کسانی که این دو مجلد حاضر را دیده و مطالعه کرده‌اند می‌دانند که مؤلف محترم تا چه اندازه در این راه زحمت کشیده و چه خدمتی ذیقیمت به هم‌وطنان خود کرده‌اند. همین که دو جلد دیگر این کتاب گرانبها نیز از طبع خارج شود

افق جدیدی پیش مردم این عصر، که از گزارش احوال نیاکان خود عموماً و ایران باستان خصوصاً آن‌هم به شکل مطالعه علمی به کلی بی‌خبرند، گشوده خواهد شد و از قرائت و سیر در احوال اجداد با افتخار خود به مآثر گذشته قوم ایرانی که همه وقت در دنیای قدیم صاحب نام و نشان و همدوش ملل عظیم‌الشأن بوده‌اند پی خواهند برد و به غرض ورزی مورخین دشمن در باب تحقیر مقام ایرانیان قدیم و مغرضین بی‌خبر عصر جدید که در این کتاب به‌خوبی پرده از روی کار ایشان برداشته شده است آگاهی خواهند یافت، باش که غرور ملی بار دیگر در هموطنان معاصر ما شعله زند و خرمن سستی و تن‌پروری را در وجود ایشان سوخته، آنان را به اقتدا به اجداد باعظمت خود وا دارد»^(۱).

اشتغال مرحوم مشیرالدوله به تدوین ایران باستان تا پایان عمر طول کشید، آن مرحوم را علاقه به تاریخ ایران، بدین کار خطیر گماشت و روزها گاهی تا چهارده ساعت وقت خود را صرف ترجمه و تنظیم مطالب کتاب و تصحیح و مطابقت آخرین نمونه‌های چاپخانه می‌کرد.

چنان که بر خوانندگان پوشیده نیست منابع این کتاب عموماً خارجی بوده است، بدین معنی که منابع اصلی آن یا یونانی بوده است و یا رومی، و سپس این کتب به زبانهای فرانسوی و انگلیسی و روسی و آلمانی و غیر آن ترجمه شده بود. مرحوم پیرنیا ترجمه‌های مهم منابع اصلی کتاب را از خارج به‌دست آورد و شروع به ترجمه آن نمود. خود به زبان روسی و فرانسه تسلط کامل داشت. انگلیسی را کم و بیش می‌دانست و در اواخر عمر، از جهت احتیاجی که به آثار دانشمندان آلمانی داشت ناچار شد زبان آلمانی را فرا گیرد و مثل یک دانش‌آموز دبیرستانی ساعتها اوقات فراغت خود را صرف فرا گرفتن این زبان کرد و زبان

آلمانی را آموخت. البته به زبان عربی نیز مسلط بود و بالتیجه قسمت عمده منابع تاریخ را شخصاً مورد استفاده قرار می‌داد. آقای مهدی اکباتانی رئیس فعلی اداره بازرسی مجلس شورای ملی که در آن زمان از طرف مرحوم مؤتمن‌الملک جهت تصحیح کتب فوق به مرحوم مشیرالدوله معرفی شده بودند کیفیت چاپ کتب مذکور را بدین طریق به نگارنده این سطور مرقوم داشته‌اند:

«... ابتدا قریب پنجهزار صفحه از کتاب ایران باستانی (هر صفحه هشت سطر) و با سه رنگ مرکب به تدریج پاکنویس و از روی یادداشتهای آن مرحوم برای حروفچینی حاضر گردید. خوب به خاطر دارم که آن مرحوم برای تهیه سندی از قول یکی از مورخین یونانی (با اینکه کتاب زیر چاپ بود و با آنکه نقل قول سایر مورخین را نموده بودند) برای اینکه عین نظر آن مورخ را در کتاب ذکر کنند دو صفحه کتاب سفید ماند تا آن مأخذ از اروپا رسید و مطلب ترجمه و به جای خود چاپ شد.

هزینه چاپ این کتاب توسط خود مرحوم پیرنیا تأمین شد. پس از چاپ آن کتاب مرحوم پیرنیا به فکر تألیف و چاپ کتاب ایران باستان افتاد. آن مرحوم برای تهیه منابع این کتاب از هیچ نوع هزینه‌ای دریغ نمی‌کرد. خوب به خاطر دارم که برای تهیه عکس دقیق و صحیح از مقبره کوروش کبیر و صحنه جنگ دارا و اسکندر مقدونی، ناچار شد یک دوره تاریخ عمومی عالم تألیف اسکارینگر روسی را که بسیار گران‌قیمت و نایاب بود خریداری کند... قریب ۲۸ هزار صفحه پاکنویس مطالب این سه جلد کتاب را بنده تهیه کردم... به اصرار فراوان ایشان قبول نمودند که چاپ کتاب به عهده شرکت مطبوعات گذارده شود. چاپ جلد اول از ۱۲ مهر ۱۳۱۰ تا ۱۲ فروردین ۱۳۱۱، چاپ جلد دوم از اردیبهشت

۱۳۱۱ تا آبان ۱۳۱۱ و چاپ جلد سوم از مرداد ۱۳۱۳ تا بهمن‌ماه ۱۳۱۳ طول کشید.

پس از ابتلاء به بیماری اورمی، طبق دستور اطباء از خواندن و نوشتن محروم شدند و مطالب موجود را بنده پاکنویس می‌کردم و با اصلاحاتی که شفاهاً می‌کردند به چاپخانه می‌سپردیم. اینجانب تا چهار ساعت قبل از وفات آن مرحوم کنار تختخوابشان بودم و به پاکنویس قسمتهایی از جلد چهارم که مربوط به ساسانیان بود می‌پرداختم و متأسفانه این کتاب به پایان نرسید...»

مرگ مشیرالدوله، آرزوی این مرد بزرگ را در پایان دادن تاریخ ایران قدیم به خاک سپرد. اما جلد چهارم آن که مختص دوره ساسانی باشد، مرحوم پیرنیا یادداشتهایی در این باب تهیه کرده بود، که گویا به امانت نزد مرحوم سعید نفیسی سپرده شده بوده است.

عجب این بود که تقسیم‌بندی تاریخ ایران که از ۱۳۰۶ در نظر گرفته شده بود و تقی‌زاده و مرحوم اقبال هم مسؤول آن بودند در هیچ دوره‌ای پایان نیافت. مرحوم پیرنیا را اجل مهلت نداد و عصر ساسانی تمام نشد. آقای تقی‌زاده از پرویز تا چنگیز، را شروع کرد ولی نه‌تنها به چنگیز نرسید، بلکه از پرویز هم نگذشت، و دیگر هم گمان اینکه در این ایام آن را بتوانند دنبال کنند نمی‌رود، و مرحوم اقبال هم که تاریخ مغول را با آن دقت و صحت شروع کرد، فقط یک جلد را به پایان آورد و باقی عمر را در تجرد و غربت گذراند و آخر هم در سواحل مدیترانه (ایتالیا) مرگش دریافت و کتاب به پایان نرسید و امروز می‌بینیم که تاریخ مفصل ایران هم مانند سرگذشت دنیاست که اول و آخر این کهنه کتاب افتاده است.

بعثی مختصر در باب ایران باستان

ترتیب کار مرحوم پیرنیا بدین وجه بود که ابتدا موضوع مورد بحث را از منابع مهم خارجی ترجمه می‌کرد و اقوال مختلف را باهم می‌سنجید و با آثار و کتیبه‌ها و احیاناً منابع داخلی مطابقه و مقایسه می‌کرد و سپس با انشاء و سبک مخصوص خود تحریر می‌نمود و آنگاه پاکنویس می‌کرد و سپس با فضلالی محقق در باب آن مشورت می‌نمود. از آن پس مطالب به چاپخانه فرستاده می‌شد، و چون وسواس بیش از حد در مورد ضبط و ثبت اسامی خاص و اعراب و حرکات آن و صحت جملات داشت نمونه‌های چاپخانه را که آقای مهدی اکباتانی دیده بود باز به چند بار شخصاً رسیدگی و مطابقه می‌کرد و اجازه چاپ می‌داد. شاید بتوان ادعا کرد که به تناسب امور مطبوعاتی در ایران جلد اول و دوم ایران باستان، کم‌غلط‌ترین کتب تحقیقی باشد که در نیم قرن اخیر به چاپ رسیده است.

در باب نقد مطالب ایران باستان، اینجا جای گفتگو نیست که خود تحقیقی را دیگر درخور است، تنها می‌توان گفت که مرحوم پیرنیا آخرین و تازه‌ترین و صحیح‌ترین اطلاعات عصر خود را در باب تاریخ ایران باستان به دست آورده است. البته بعد از مرگ او تا امروز کتیبه‌ها و آثار تازه بسیار به دست آمده و کتب و رسالات متعدد نوشته شده و صدها شرق‌شناس در باب تاریخ اعصار گذشته ما تحقیقات کرده‌اند ولی باز هم شاید بتوان ادعا کرد که مطالب تازه آن آنقدرها نیست که بتواند مطالب ایران باستان را حتی در چند جمله مختصر تخطئه کند.

ایران باستان تنها تاریخ ایران نیست، بلکه دائرة المعارفی است در باب تاریخ و تمدن و فرهنگ اعصار باستانی ممالک مهم دنیا خصوصاً یونان و روم و

سوریه و مصر و عربستان و بین‌النهرین و هند، چنانکه در مطالعه این تاریخ، سرگذشت اقوام ماد یا هخامنشی و پارتی را تنها نمی‌بینیم، بلکه از بسیاری مسائل و مطالب مربوط به خاورمیانه امروز و دنیای متمدن آن روز آگاه می‌شویم.

مرحوم مشیرالدوله در تنظیم تاریخ خود هرگز تعصب را راه نداده است هرچند روحیه ناسیونالیستی او در سطر سطر کتاب خودنمایی می‌کند، اما صورت تعصب ندارد. او به سائقه علاقه به ایران و توجه به تمدن ایران کوشش کرده است که هر جا جمله‌ای یا مطلبی در باب خصوصیات و مزایای روحی و اخلاقی ایرانیان بیابد، نقل کند و آن را تجلی بخشد، اما هرگز از جاده انصاف خارج نشده است، چنانچه فی‌المثل درباره خشایارشا در کتبه‌های قدیم خود این شاه خود را چنین نامیده است، گوید:

«خشایارشا دست باز دارد و دل جوانمرد، ولی نظرش در انتخاب اشخاص صائب نیست و به خطا می‌رود. رأی صحیح را می‌پسندد ولی قوت اراده برای اجرای آن ندارد. مغلوب زنان است و زمام امور را به دست خواجه‌سرایان و زنان می‌سپارد. درباره اشخاص مفرط است یا مفرط. خلاصه آنکه از او دوره انحطاط در خانواده هخامنشی شروع شد و کار به دست زنان و خواجه‌سرایان افتاد.»^(۲)

مشیرالدوله پس از آنکه قریب ثلث جلد دوم کتاب خود را در باب اسکندر و کارهای او اختصاص داده است، و همه‌جا او را دشمن خونخوار ایران در سطور تاریخ می‌بیند و می‌داند، مع‌ذلک در توصیف او گوید:

«اسکندر شخصی بوده هوشمند و غالباً هشیار، دلیر و شجاع،

مرد تصمیم در مواقع خطرناک، صاحب عزمی قوی و طاقتی خلل‌ناپذیر، جویای نام و جاه‌طلب به حد افراط، بلندپرواز تا سرحد جنون، میگسار و شهوت‌پرست، جوانمرد و بافتوت، مملو از غضب و بی‌رحم نسبت به اشخاصی که می‌خواستند او را در حد اعتدال ببینند، خودپسند و خودستای، تندخو و حسود، شقی و سفاک، بی‌باک در خونریزی و خراب کردن و قتل عام از زن و مرد، پیر و برنا و بزرگ و کوچک ... ستایش‌کنندگان اسکندر از صفات بزرگ او این معنی را می‌دانند که هیچ‌گاه مغلوب نشد، به عقیده ما عدم مغلوبیت به تنهایی برای ستایش کسی کافی نیست، جهانگیر وقتی مستحق ستایش است که لااقل بیش از خراب کردن آباد کند ... به عقیده نگارنده، فیلیپ پدر اسکندر از او برتر بود ... اسکندر شخصی بود بزرگ و دارای صفاتی زیاد از خوب و بد ... هرگاه از نظر منافع بشر بنگریم، او بیشتر گرفت و خیلی کمتر داد ... او آدمی بود، و آدمی نه از عیب مبری است و نه از خطا و بخشش مصون.»^(۳)

این نمونه مختصر برای نمایاندن دقت نظر و نحوه قضاوت مرحوم مشیرالدوله درباره قهرمانان تاریخ خودش بود و الا بحث در باب کتاب را مبحثی دیگر بایسته است.

سبک انشاء پیرنیا اختصاص به خود او دارد. در کمال صحت است. جملات کامل و رسا است و حداکثر کوشش را به کار می‌برد که مفهوم را بتواند کاملاً حالی خواننده بکند و از این جهت حتی از تکرار مطالب نیز باک ندارد.

عیبی که بنده شخصاً در انشاء مشیرالدوله می‌بینم (و گو اینکه شاید از نظر تاریخ‌نویسی حسن آن باشد) این است که مزه و چاشنی ندارد. گاهی آدم لازم است که از خستگی خواندن ماجرای طولانی کوروش یا اسکندر یا پارت‌ها و سلوکی‌ها و آن‌هم بعد از شنیدن اسامی ده پانزده آنتیوخوس یا سلکوس خارج شود و این جمله را سبک انشاء جدی و خشک و ثابت و لایتغیر او به ما نمی‌بخشد. اصولاً مرحوم مشیرالدوله اهل شعر نبود و این شاید جزء صدراعظم‌های معدود دوران اخیر باشد که به شعر توجه نداشته‌اند، این است که در همه کتاب او حتی یکی دو بیت از اشعار فردوسی را هم نمی‌توانیم بیابیم.

واقعاً عجیب است که مرحوم مشیرالدوله که خود مسلماً داستان اسکندرنامه نظامی را دقیقاً خوانده است وقتی صحبت از مرگ دارا کرده و از کید بسوس و نبرزن (ص ۱۴۳۶) گفتگو دارد شعر نظامی را از یاد ببرد. او آخرین دقایق عمر دارا را با این شکوه و در عین حال رقت و طنین (از قول کنت کورت مورخ خارجی) بازگو می‌کند:

«به اسکندر بگو که از محن، حتی از این بلیه که به عمر من خاتمه می‌دهد، بدتر از این است که در ازای نیکی‌هایی که او (اسکندر) به مادر و زن و اطفال من کرد، نتوانستم حق‌شناسی کنم و می‌میرم. درحالی که دشمن او هستم، ولی اگر راست است که آخرین دعای بیچارگان در نزد خداوند مقبول است، از او خواهانم که اسکندر را از هر مخاطره‌ای محفوظ بدارد. بعد داریوش آب خواست، پس از چند لحظه اسکندر در رسید و به طرف نعش داریوش دوید به حال دلخراش این شاه مقتدر رقت‌آورد و

بگریست، بعد ردای خود را کنده روی نعش انداخت و امر کرد با احترامات زیاد نعش شاه را حرکت داده به مقبره شاهان ببرند.»^(۴)

واقعاً ظلم است که آدمی تاریخ را به این دقت و لطافت بازگو کند و آن وقت این اشعار را در مورد مرگ دارا فراموش نماید و در پایان آن نیاورد که گفت:

سکندر فرود آمد از پشت بور	درآمد به بالین آن پیل زور
تن مرزبان دید در خاک و خون	کلاه کیانی شده سرنگون
سر خسته را بر سران نهاد	شب تیره بر روز رخشان نهاد
فرو بسته چشم آن تن خوابناک	بدو گفت برخیز از این خون و خاک
رها کن که در من رهایی نماند	چراغ مرا روشنایی نماند
رها کن که خواب خوشم می برد	زمین آب و چرخ آتشم می برد
نفیر از جهانی که داراکش است	نهان پرور و آشکاراکش است
درخت کیان را فرو ریخت بار	کفن دوخت بر درع اسفندیار
که داند که این دخمه دام و دد	چه تاریخها دارد از نیک و بد؟!

بحث درباره کتاب در این مبحث نمی گنجد. باید بگوییم که حق مرحوم پیرنیا از جهت ایران باستان بر ملت ایران همشأنه حقوق فردوسی است. این بیان اگر ظاهراً اغراق به نظر آید، باید توجه داشته باشیم که ما امروز صحبت از تدوین تاریخی می کنیم که مربوط به ۲۶۰۰ سال پیش از این ایران است و متأسفانه تا چهل سال پیش برای ما مجهول و نامعلوم بود. مقام و شخصیت مردانی مانند کوروش که مقام رهبر عالم بشریت را یافته و نجات دهنده لقب

گرفته و حتی بعضی او را ذوالقرنین مذکور در قرآن خوانده‌اند، تا چهل سال قبل برای ایرانیان مجهول بود. کسی نام داریوش و خشایارشا را نمی‌دانست حیطة حکمرانی و مقام فرماندهی هخامنشیان و پارت‌ها و مادها را کسی تشخیص نمی‌داد. منابع ایران به کلی از بین رفته بود و به منابع یونانی و رومی و اروپایی کسی دسترسی نداشت و درحقیقت ایران بود و تاریخی مبهم از ساسانیان به بعد. پس کجا اغراق است اگر بگوئیم، مشیرالدوله یکی از زنده‌کنندگان تاریخ ایران باستان است، او کسی است که راه را برای آیندگان گشوده و زمینه را برای تکمیل تحقیقات آماده ساخته است.

یادداشت‌ها:

۱. مقدمه تاریخ مغول، به قلم عباس اقبال، ص ۱۸.
۲. ایران باستان، ص ۹۰۵.
۳. ایران باستان، ص ۱۹۴۵-۱۹۴۷.
۴. ایران باستان، ص ۱۴۴۴.